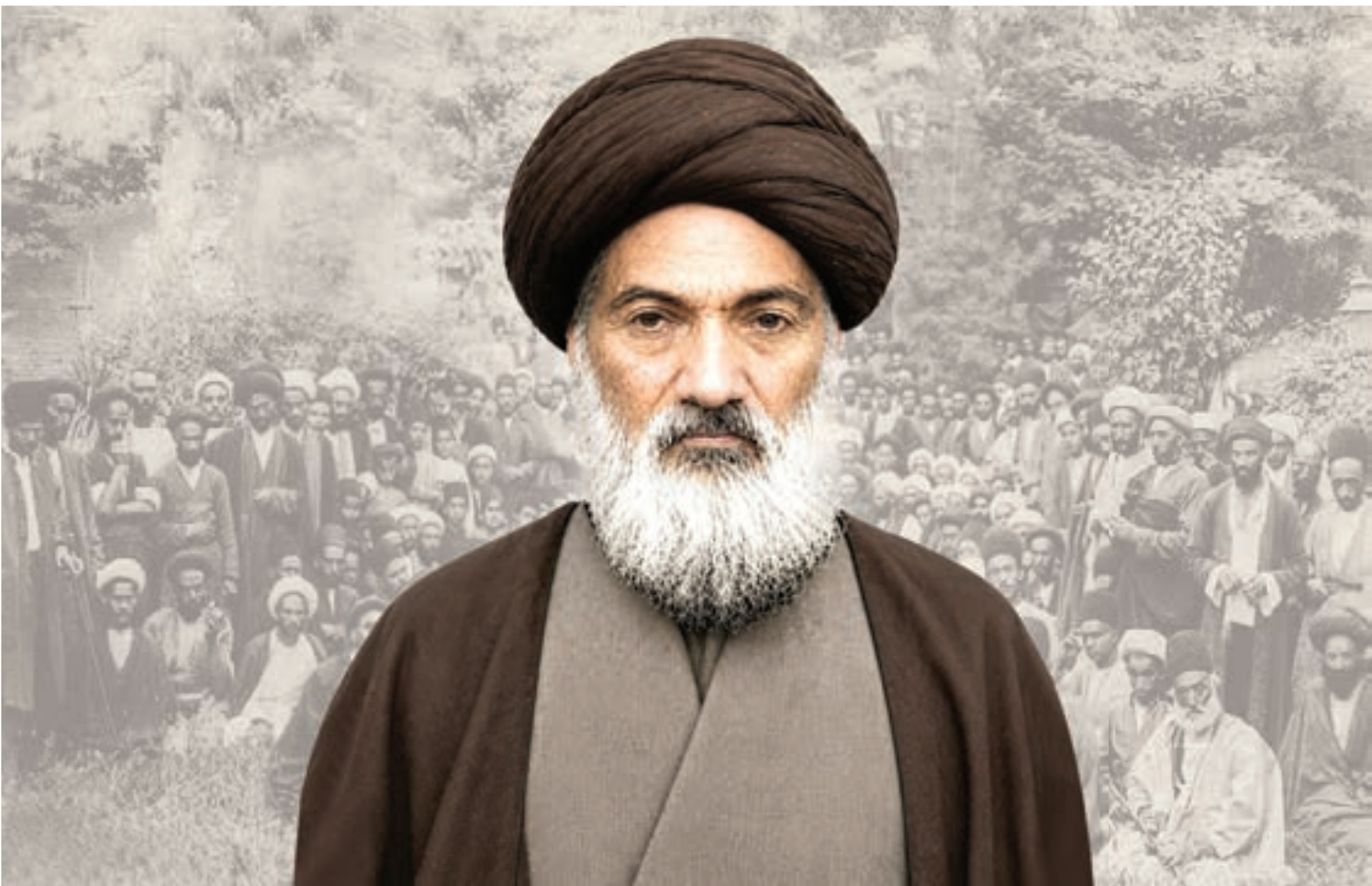


نگاهی به زندگی و زمانه میرزا حبیب مجتهد خراسانی که از چهره‌های اثرگذار دینی و اجتماعی مشهد در اواخر قاجار است

یک «شهید» تنها در مشروطه



مجتهدان و علمای مشهد درباره مشروطه سه رویکرد داشتند: گروه اول علمای نوگرا- همچون آقاآده خراسانی- به مشروطه متمایل بودند و به دفاع از آن برخاستند؛ گروه دیگر حکومت مشروطه را مخالف دین می دانستند و در برابر آن تمام قد ایستادند و گروه سوم نیز طرف دار هیچ کدام از جریان های مشروطه یا مشروطه نبودند. میرزا حبیب... مجتهد. مهم ترین پیرواین جریان اخرویود. در اسناد کنسولی انگلیس نام سیزده نفر از مجتهدان مشهد به همراه مشخصات آنان ذکر شده است. اولین روحانی در این لیست، «آقامیرزا حبیب، است که به گفته کنسول مشهد، یک سید حسینی و پرنفوذترین مجتهد مشهد، بوده است.



میرزا حبیب...! مجتهد خراسانی، مشهور به میرزا حبیب خراسانی، فقیه، عارف، شاعر و از چهره های اثرگذار حیات دینی و اجتماعی مشهد در اواخر عهد قاجار است. او از خاندان «شهیدی» خراسان برمی خیزد؛ خاندانی که بنا بر نوشته حسن حبیب در مقدمه «دیوان میرزا حبیب خراسانی»، نزدیک به یک و نیم قرن در ریاست روحانی و حکومت شرعی خراسان نقشی مهم دارند؛ از همین رو زندگی او را می توان در پیوند میان سه عرصه شناخت: «میراث خانوادگی علمی و روحانی»، «جست و جوی گسترده در دانش و عرفان» و «مواجهه دشوار با تحولات اجتماعی و سیاسی عصر مشروطه».

از آنجا که امروز صدوهفدهمین سالگرد وفات میرزا حبیب خراسانی است، زندگی او را در همین سه عرصه یادشده بازخوانی کرده ایم.

گوهرشاد است، خانه ای کوچک که خدیو در آن سکونت دارد و سپس اتاق های طبقه بالای آن برای میرزا حبیب و همراهانش مهیا می شود. آنان در این مکان کتابخانه ای ترتیب می دهند، تالاری برای نشستن و خلوتگاهی برای عبادت فراهم می سازند و اوقات خود را به مطالعه، عبادت و گفت وگو می گذارند. به تدریج، افسراد دیگری چون حاج ملاعباسعلی فاضل، از مجتهدان برجسته آینده خراسان و از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری و میرزا محمود قدسی، از مشاهیر تون، به آنان می پیوندند. اصحاب سراچه به زهد، روزه داری، پرهیز از تجمل، توجه به نیازمندان و پاری رسانی پنهانی به اقشار ضعیف شهرت دارند. آنان در افطارگاه از غذاهای سنگین و حیوانی پرهیز می کنند و روزهای خوش، به اطراف مشهد، از جمله کوهسنگی یا خواجه ربیع می روند و نماز عصر را به جماعت می خوانند.

نفوذ این جمع چنان افزایش می یابد که سراچه دیگر گنجایش مراجه کنندگان را ندارد. سیدزین العابدین در یکی از شبستان های مسجدگوهرشاد می نشیند و جمعیتی انبوه برای شنیدن سخنان او گرد می آیند. موضوع گفت وگوها از مسائل دینی و ادبی فراتر می رود؛ علل پیشرفت غرب، علل عقب ماندگی مسلمانان، ضرورت دوری از تعصبات شیعه و سنی، انتقاد از خرافات و شیبه سازی های مذهبی و توجه به اصلاح اخلاقی و اجتماعی از جمله بحث های آنان است.

این نفوذ و شیوه متفاوت زندگی و گفت وگو، مخالفت هایی را برمی انگیزد. مخالفان، اصحاب سراچه را به صوفیگری، درویشی و خانقاه بازی متهم می کنند. افزون بر آن، مراجعه متمکنان به این گروه برای پرداخت صدقات، و جوهات و یاری به مستمندان، حسادت برخی صاحبان نفوذ را برمی انگیزد. طرح مباحث مربوط به ادیان هند و ایران باستان و توجه به «دساتیر» که کتاب یکی از پارسیان هند در سده دهم قمری به نام «آذر کیوان» است، نیز سوءظن ها را افزایش می دهد. مخالفان حتی اتهام های سنگینی درباره دیدگاه آنان درباره دعاها ی مأثور شیعه مطرح می کنند.

سرانجام، فشارها و تبلیغات مخالفان شدت می گیرد و خطر جانی برای خدیو پدید می آید. با میانجیگری حاج میرزا محمدباقر، برادر میرزا حبیب، متأسفانه این ترجمه، جزو اوراق باطله کتابخانه وی ... از بین رفته است و نیز نقل کرده اند که پس از فوتش، هنگامی که کتاب های او به فروش رسیده، از جمله ... دیوِست سیصد مجلد کتاب های فرانسوی وی بوده است که از جمع آوری این کتاب ها، معلوم می شود، از این زبان به خوبی استفاده می فرموده است.»

میرزا حبیب در بغداد به میرزامهدی گیلانی، مشهور به «خدیو»، نزدیک می شود. خدیو مردی اهل فضل و ادب است که در علوم زمان، از هیئت و نجوم تا طب، تشریح، الهیات، طبیعیات و ریاضیات، مطالعاتی دارد

یکی از اصحاب سراچه

● **نیرزه «شهید» بزرگ**

میرزا حبیب خراسانی به اعتبار «دائرةالمعارف تشیع»، فرزند میرزا محمدهاشم و نیرزه سیدمحمدمهدی مشهور به «شهید» است و نسب خاندانش نیز به سید نورالدین شاه نعمت... ولی و از آن طریق به سیداسماعیل، فرزند امام جعفر صادق^ع، می رسد؛ ازاین رو، میرزا حبیب در دودمانی پرورش می یابد که هم در علم، فضیلت و عرفان شناخته شده است، هم در جامعه خراسان از احترام، نفوذ و اعتبار فراوان برخوردار است. سرسلسله مشهور این خاندان، آقا سیدمحمدمهدی شهید، از عالمان برجسته روزگار زند به و آغاز سلطنت قاجار است. حاج شیخ عباس قمی مؤلف «مفاتیح الجنان» او را عالمی کامل، ماهر در علوم گوناگون و تربیت کننده طالبان دانش معرفی می کند، عالمی که علوم عقلی را نزد آقامحمد بیدآبادی و برخی علوم دیگر را نزد استادان برجسته زمان می آموزد و پیوسته به تدریس، تربیت طلاب و یاری رسانی به نیازمندان اشتغال دارد. شاید به همین دلیل باشد که در برخی منابع، کراماتی نیز به او نسبت داده می شود، از جمله گشوده شدن در حرم رضوی در شب های سحر و رساندن پنهانی خوراک و نیازهای زندگی به ارامل و ایتم.

سیدمحمدمهدی شهید از اصفهان به مشهد می آید و به سبب دانش، تقوا، مردم داری و منزلت معنوی خود، در میان خراسانیان جایگاهی ممتاز می یابد. فرزندان و نوادگان او نیز به همین انتساب، به «شهیدی» شهرت پیدا می کنند. میرزا حبیب، از سوی پدر، فرزند میرزا محمدهاشم، فرزند حاج میرزا هدایت... و پسر بزرگ میرزامهدی شهید است؛ بنابراین، در خاندان او علم دینی و مرجعیت اجتماعی نسل به نسل استمرار دارد.

● **تولد در آشوب سالار**

تولد میرزا حبیب بایکی از رویداد های پر آشوب خراسان در دوره محمد شاه قاجار، یعنی پایان فتنه سالار، هم زمان می شود. داستان از این قرار است که در پی شورش پسران ...!، بارخان اصفالدوله و جعفرقلی خان کرد شادلو، حکومت مرکزی برای سرکوب آشوب ها، شاهزاده حمزه میرزا را به خراسان می فرستد؛ اما تعدیات نیروهای نظامی به جان، مال و ناموس مردم، نارضایتی عمومی را به قیام بدل می کند. میرزا محمدهاشم مجتهد (پدر میرزا حبیب) در کنار مردم می ایستد و در خلال این درگیری ها زخمی می شود. این آشوب بیش از سه سال ادامه می یابد تا سرانجام حمزه میرزا برکنار می شود و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مأمور سامان دادن خراسان می شود.

بنا بر گزارش ها، او در شیبه به دنیا می آید که فردای آن، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مشهد افتح می کند و گروهی از بزرگان، اعیان و علما، از جمله پدرش، حاج میرزا محمدهاشم، از زندان سالار رهایی می یابند. آزادی پدر و دیگر بزرگان شهر و ولادت کودک در یک زمان، سبب می شود که خاندان و اطرافیان، قدم او را مبارک و خوش یمن بدانند. تاریخ این واقعه، شب یکشنبه، نهم جمادی الاولی ۱۲۴۶قمری، برابر با ۲۹ فروردین ۱۲۲۹ خورشیدی ذکر شده است

میرزا حبیب تنها سه سال دارد که پدرش، میرزا محمدهاشم، در سال ۱۲۴۹قمری درمی گذرد. مادرش، بانویی پرهیزگار مشهور به «حاجیه آغازی بزرگ»، پس از مدتی با حاج میرزا حسن مشیر، برادرشوهر خود، ازدواج می کند.

آن طور که در مقاله حبیب خراسانی، نوشته غلامرضا جلالی، ذکر شده است، میان میرزا حبیب و ناپدری اش پیوند عاطفی استواری شکل نمی گیرد، اما این وضعیت مانع گرایش او به علم و ادب نمی شود. مادر در آموزش آغازین او نقش دارد و او نیز از فضای علمی خانه، کتابخانه پدر و ناپدری و محیط آموزشی مشهد بهره می برد.

از هوش شگفت انگیز و حافظه نیرومند او نقل می کنند که در پانزده یا شانزده سالگی هزاران بیت شعر فارسی و عربی می سراید، واژگان «قاموس فیروزآبادی» را با شماره و صفحه به یاد دارد و کتاب هایی چون «معنی اللیب» و «شرح مطول» تفتازانی را از حفظ تدریس می کند. اگرچه اطلاعات فراوانی از نخستین استادان او در دست نیست، اما حضور حاج میرزانصرا...، شوهر خواهرش، در مسیر علمی او بسیار مؤثر است. این عالم خراسانی استعداد و عطش دانش اندوزی میرزا حبیب را دریافت می کند و در تربیت او می کوشد، چنان که وی در جوانی به شمار مدرسان حوزه مشهد درمی آید.

● **آموزش فرانسه در عراق**

میرزا حبیب، همانند بسیاری از طالبان علوم دینی، برای تکمیل تحصیلات و دستیابی به مرتبه اجتهد راهی نجف می شود، اما پیوسته به کاظمین و بغداد نیز رفت و آمد می کند، بغداد آن روزگار محیطی نسبتاً بازتر و متنوع تر دارد و پیروان ادیان و مذاهب گوناگون در آن حضور دارند. میرزا حبیب در این فضا با



او بیش از آنکه به جانب داری آشکار از یک جناح بپردازد، در پی حفظ آرامش و جلوگیری از فتنه است.

میرزا حبیب به درخواست مشروطه خواهان، بیرونی خانه خود را در اختیار آنان می گذارد. تا انجمن ایالتی خراسان در آن تشکیل شود. روزنامه بشارت در شماره یک سال یک، به تاریخ ۲۳ شوال ۱۳۲۴قمری، برابر با ۱۸ آذر ۱۲۸۵ خورشیدی، نوشته است، ... زهی منت خدای را که اهالی کشور خراسان هم با سایر ایرانیان همداستان گردیده، همدست و هم زبان شدند. چنانچه چهارشنبه، چهارم شوال، در منزل شریعت محفل حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای حاجی میرزا حبیب آقای مجتهد انجمنی مرکب از وجوه رجال از اعیان و اشراف و طبقات شش گانه تشکیل یافته، گفت وگوهای کافیه و مذاکرات شافیه در این مقصود مقدس که رفاه حال عامه ایرانیان در آن است، گردید، نتیجه آن محضر مینو منظر آن شده که از روز جمعه، ششم ماه مزبور، از طبقات شش گانه مذکور گردآورده، هر روز طبقه ای از طبقات به نظام نامه انتخابات منتخبین خویش را مشخص و تعیین نمایند. امیدوار چنانیم که به فرمان شاهنشاه و حسب الامر حضرات حجج الاسلام، آئی انجمن قدس و مجلس انس تشکیل یافته، سرهای سرگشته به سامان و دردهای بی دوا به درمان برسند.»

این انجمن حدود دو سال در خانه او فعالیت دارد، اما به زودی اختلاف میان مشروطه خواهان، مشروعه خواهان، طلاب، مجاهدان و گروه های مختلف سیاسی شدت می گیرد. میرزا حبیب از یک سو با درخواست متدینان برای مقابله با بی نظمی ها روبه روست، از سوی دیگر مشروطه خواهان از او انتظار دارند، چون مراجع عتبات، آشکارا از مشروطه حمایت کند.

برای نمونه و به روایت روزنامه حبل المتین تاریخ ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵قمری، برابر با ۳۰ تیر ۱۲۸۶ خورشیدی، منزل او از یک سو هفته ای سه روز میزبان جلسات انجمن معدلت رضوی است و خودش هم با افرادی که مخالف انتخابات انجمن هستند و به روایت روزنامه حبل المتین تهران تاریخ ۱۳ تهر ۱۳۲۶قمری، برابر با ۲۶ بهمن ۱۲۸۶ خورشیدی، می خواهند «ا. روزنامه ها را از ورود به خراسان غدن نمایند که اسباب اغتشاش خیالات اهالی می شوند، مدارس جدیده یکی در این شهر موقوف و بسته شود، ۲. افتخار الواعظین از خراسان تبعید شود، ۴. تمام انجمن های این شهر به جز انجمن ایالتی موقوف گردد،» صرحتا جواب می دهد: «موافقت من در این مطالب غیرممکن است و اقدام شما در این فقرات

به هیچ وجه صلاح نمی بینم.» اما باز هم به صراحت از مشروطه دفاع نمی کند. کما اینکه وقتی گروهی از طلاب مشروطه خواه در حرم رضوی از او می خواهند با احکام علمای حامی مشروطه همراه شود، پاسخ می دهد که خود تکلیفش را بهتر می داند.

میرزا حبیب می داند که دیگر در مشهد جای امن و سرای خلوتی نخواهد داشت. تصمیم می گیرد از راه روسیه به ترکیه، شام و مدینه برود، اما شرایط سیاسی و نگرانی از خطر جانی، سفر او را دشوار می کند. بعدا تصمیم می گیرد از راه بلوچستان و هند عازم حج شود. در این زمان رفته رفته انقلاب هم فرو نشسته و اوضاع مشروطه همراه شود، پاسخ می دهد که است و جریان امور می رود که به حال عادی خود بازگردد.

میرزا حبیب در اواخر تابستان ۱۳۲۷قمری (۱۲۸۸ خورشیدی) به بحرآباد می رود تا چند روزی در آنجا بماند و سپس برای زیارت حرم رضوی و آغاز سفر آماده شود.

عصر ۲۷ شعبان ۱۳۲۷قمری، برابر با ۲۱ شهریور ۱۲۸۸ خورشیدی، جمعی از مشروطه خواهان برای دیدار و خدا حافظی نزد او می آیند. پس از پذیرایی با چای و شربت، میرزا حبیب ناگهان دچار تشنج می شود، از سخن گفتن باز می ماند و اندکی بعد در حمله دوم فوت می کند. ناگهانی بودن مرگ او، سلامت پیشینش و فضای پرتشن سیاسی، آن روزگار، شایعه مسموم شدنش را توسط مشروطه خواهان بر سر زبان ها می اندازد، اما این موضوع در حد گمان و نقل باقی می ماند. روزنامه سه ایبران نـبو در شماره ۲۹ شعبان ۱۳۲۷ خورشیدی، برابر با ۲۳ شهریور ۱۲۸۸ خورشیدی، نوشته است: «مشهد. حاجی میرزا حبیب مجتهد که مدتی است از شهر خارج شده بود، در بحرآباد یک فرسخی ملکی خودشان بودند با اینکه بر حسب ظاهر ناخوش نبود، دیروز یک ساعت به غروب مانده مرحوم شده. جنازه ایشان با احترامات تمام به شهر آورده، در مسجد جامع مجلس ختم است و تا کاین را بسته اند.» پیکر میرزا حبیب با لاک سفه شاه طهماسب، در مسجد پشت سر مبارک، در سردابه مدفن نیای بزرگش، سید محمد مهدی شهید، به خاک سپرده می شود و بعد از آن دیگر خبری از او در مطبوعات دوره قاجار به چشم نمی خورد.

تاریخ و هویت

منابع:
مقدمه حسن حبیب بر «دیوان میرزا حبیب خراسانی، گردآوری علی حبیب، مقالات «مجتهد خراسان و صوفیان سراچه، و ختم غزل قلندری»، نوشته سیدمسعود رضوی، منتشره در شماره های فروردین ۱۳۹۷ دی ۱۳۸۸ مجله «اطلاعات حکمت و معرفت» اخبار خراسان در مطبوعات دوره قاجار، تألیف سیدمهدی سیدقلبی، جلد هادی آناه.